مشکل فقر در شبه قاره هند (ماهنامه کوئر پراتسیونه)

شبه قارهء هند یکی از فقیرترین منطقه‏های‏ جهان است.با توجه به اینکه اکثر کشورهای‏ دیگر آسیا ظرف ده سال گذشته توانسته‏اند به‏ چنان رشد اقتصادی نایل شوند که شمار فقرا (کسانیکه درآمد سرانه‏شان در سال از 275 دلار کمتر است)در آنها به نصف برسد،دوام فقر در سه کشور این منطقه یعنی بنگلادش و پاکستان‏ و هند مسئله را جدی‏تر می‏کند.در کشورهای‏ شبه قاره درصد فقرا ظرف این مدت تغییری‏ نکرده است.طبق پیشبینی جمعیت‏شناسان‏ تعداد سکنه این منطقه در سال 2000 به 2/1 میلیارد نفر خواهد رسید مشروط بر اینکه رشد سالانه جمعیت در هند و بنگلادش از 2%و در پاکستان از 3%بالاتر نرود.هرچند میزان‏ باروری(میانگین تعداد فرزندان هر زن)بین‏ سالهای 1965 و 1990(1344 و 1369)کاهش‏ قابل ملاحظه‏ای داشته است ولی رشد جمعیت‏ همچنان نگران‏کننده است.

شرایط در بنگلادش از دو کشور دیگر بدتر است زیرا 86%جمعیت،فقیرند.فقط 83% حداقل مواد غذایی لازم روزانه،به بدن‏ افراد می‏رسد.میانگین طول عمر در این کشور 8/51 سال است که یکی از پائین‏ترین‏ میانگین‏های جهان محسوب می‏شود.میزان‏ مرگ کودکان با اینکه پائین آمده هنوز یکی از بالاترین ارقام جهان است.این شاخص از 44/1نفر در هر هزار نفر در سال 1965،به‏ 05/1 نفر در سال 1990 تنزل کرده است. بلاهایی چون توفان و سیل که هرچند وقت‏ بر بنگلادش نازل می‏شود هرگونه تلاش برای‏ رشد اقتصادی را خنثی می‏سازد.در دهه‏ گذشته رشد تولید کشاورزی به‏طور متوسط از 6/2%بالاتر نرفت و دولت ناگزیر شد غله‏ در مقیاس وسیع وارد کند.بعد از سیل ویران‏ کننده سال 1988 رشد کلی اقتصادی از سالی‏ 1%کمتر شد در حالیکه تورم به 10% رسیده‏ بود.در یک بررسی که اخیرا بانک جهانی‏ روی 16 روستای بنگلادش انجام داده معلوم‏ شده است که ایجاد تأسیسات زیربنایی از قبیل‏ نیروی برق و جاده‏سازی درآمد 15%اهالی‏ را که غیرفقیر هستند به نحو قابل ملاحظه‏ای‏ بالا برده است.ناتوانی سیاسی مسئولان‏ در جلوگیری از نزاعهای قبیله‏ای بر بلاهای‏ طبیعی افزوده شده است.در نتیجه با اینکه‏ کمکهای بین المللی به دو برابر رسیده باز هم‏ 86%جمعیت امیدی به رهایی از فقر ندارند.

در پاکستان شرایط بهتر است هرچند یک‏ سوم جمعیت در فقر به سر می‏برند و رشد جمعیت با 1/3%و میزان باروری با 8/5فرزند همچنان بالاست.اما شاخصهای اصلی توسعه‏ روند مثبت نشان می‏دهد.بین سالهای‏ 1965 و 1990 میزان مرگ کودکان 3/2کاهش‏ یافت در حالی که میانگین طول عمر بالا رفت و به 58 سال رسید.در دهه 1980 میانگین‏ رشد صنعتی به 7%در سال رسیده تولید کشاورزی 3/4%بود.در کشاورزی کوشش به عمل‏ آمد تا با مکانیزه کردن و استفاده وسیعتر از کود شیمیائی و بهره‏برداری از زمینهای زیر کشت‏ را افزایش دهند.اما تولید غله همچنان کمتر از احتیاجات کشور است و ناچار واردات این کالا دو برابر شده است.در دوره کوتاه زمامداری‏ بی‏نظیر بوتو ظاهرا پاکستان در مسیر تحول‏ گام برمی‏داشت.طی دو سال 89-1988"تولید ناخالص ملی‏"یا"جی ان پی‏"،5/6%رشد یافت،تورم زیر 10%بود و در سال 1990 که‏ صندوق بین المللی پول وام 620 میلیون دلاری‏ به پاکستان داد کسر بودجه از 5/6%به 2%رسید. کودتایی که منجر به کناری کابینه بوتو شد کشور را دوباره به سوی بی‏ثباتی و دیکتاتوری‏ سوق داد،دو عاملی که ممکن است باعث رکود توسعه شود.

هند اکنون به نظر می‏رسد که بیش از دو کشور دیگر استعداد توسعه داشته باشد هرچند مسلما با مشکلاتی روبروست.اقتصاد هند از زمان‏ استقلال تاکنون میانگین رشد سالانه 5/3% داشته است.جمعیت هند در سال 1991 به‏ 849 میلیون می‏رسید که 74%آن در روستاها به سر می‏بردند و هنوز نیمی از آنان دچار فقر هستند.طبق آمار سازمان بهداشت جهانی‏ 37%مردم هند در 1988 از تغذیه کافی یا مناسب محروم بودند.زیرا هرچند دسترسی‏ سرانه اهالی به گندم بین سالهای 1951 و 1991 از 225 گرم به 630 گرم افزایش یافت،اما دسترسی مردم به غلات دیگر و حبوبات کاهش‏ یافت و به ترتیب از 110 گرم به 70 گرم و از 60 به 36 گرم رسید.

در دهه 1950 اصلاحات ارضی به عنوان یکی‏ از اولویتهای دولت اعلام شد ولی این‏ "انقلاب سبز"با همه تاکیدی که روی آن می‏شد در اندک مدتی به شکست نسبی انجامید.نه‏ تنها مانع آبادی اراضی شد بلکه توزیع مجدد زمین بین کشاورزان را نیز حاصل نکرد لذا بین‏ سالهای 1952 و 1983 تمرکز درآمد در نواحی‏ روستایی عملا تغییر نکرد.

البته بین 1964 و 1987 بر اثر افزایش‏ زمینهای زیر کشت به میزان 5%،تولید کشاورزی‏ 50%بالا رفت.در مورد برخی محصولات مانند غله این پیشرفت چشمگیر بود زیرا تولید غله‏ از ده میلیون تن در سال 1965 به 46 میلیون‏ تن در سال 1987 رسید و محصول برنج ظرف‏ همین مدت از 30 میلیون تن به 61 میلیون تن‏ رسید.اما افزایش کلی تولید کشاورزی بسبب‏ رکود نسبی محصول سبزیجات و غلات درجه‏ دو مثل ذرت خوشه‏ای و ارزن خنثی شد.این‏ گونه اقلام برای هندیها که اکثرا گیاهخوارند اهمیت بسزایی دارد.

صنعت در هند از رشد بیشتری برخوردار بود و میانگین سالانه رشد آن به 5/6%رسید. از سال 1990 به این طرف،این کشور با بحران‏ شدید مالی مواجه است چون بدهی خارجی آن‏ به مرز 70 میلیارد دلار رسیده است.در آغاز 1991 ذخایر ارزی کشور فقط برای چند هفته‏ای‏ می‏توانست واردات را تأمین کند و دولت هند مجبور شد از صندوق بین المللی پول کمک‏ بخواهد.کمک 8/1میلیارد دلاری صندوق‏ مزبور چند ماهی خطر را دور کرد.وضع اقتصاد داخلی هند هم بحرانی بود.کسر بودجه‏ 91-1990 به 5/8%جی ان پی می‏رسید و در سال 1991 تورم به سرعت بالا رفت به 17% رسید،فشار مالی،دولت رائو را وادار کرد برنامه کاهش مقررات را به منظور بین المللی‏تر کردن اقتصاد و کوتاه کردن تدریجی دست دولت‏ در امور اقتصادی،اتخاذ نماید.هدف اصلی‏ سیاست جدید اقتصادی هند اینست که نظام‏ صنعتی را رقابت‏پذیر سازد.برای این منظور، دولت روش اعطای پروانه‏های صنعتی را لغو کرده است.این روش با محدود کردن رقابت‏ داخلی،ظرفیت تولید را پائین آورده مانع‏ سرمایه‏گذاری خارجی می‏شد و رشوه‏دهی و رشوه‏گیری را ترویج می‏کرد.دولت با کاهش‏ دادن موانع گمرکی،سرمایه‏گذاری خارجی را تشویق کرده است مثلا نسبت سهام مجاز خارجی در شرکتهای مختلط از 40%به 51%رسیده‏ است.

بنابراین،سال گذشته به عنوان‏"سال امید" برای هند آغاز شد.اما برای موفقیت سیاست‏ جدید اقتصادی،ثبات سیاسی داخلی و همکاری‏ بین المللی شرط اساسی است.در ماههای آخر 1992 حزب هندوهای بنیادگرا موسوم به بی‏ جی پی که دولت رائو برای تصویب بودجه به‏ رأی آن احتیاج داشت،درگیریهای شدید مذهبی‏ در کشور به راه انداخت و بار دیگر بیم آن‏ می‏رفت که تشنجهای مذهبی،هند را در آستانه‏ جنگ داخلی قرار دهد و برنامه اصلاح اقتصادی‏ جدید را پایمال کند.فقط اجرای اصلاحات‏ اقتصادی می‏تواند بهبود قابل توجهی در زندگی‏ مردم پدید آورد.آنان را از درگیریهای مذهبی‏ رها سازد.از اینرو حمایت بین المللی بیشتر و یک برنامه وسیع کمکهای عمرانی به دولت امکان‏ خواهد داد تا اصلاحات را هر چه زودتر اجرا نموده فقر را بطور جدی کاهش دهد.